

توابعین؛ هویت قومی یا هویت ارزشی

محمد مهدی مرادی خلج *

چکیده

نگارنده‌ی مقاله در پاسخ به این سوال که «آیا توابعین دارای تبار یمنی بوده‌اند؟» کوشیده است با غور در حوادث صدر اسلام، کنش فعالان سیاسی و میزان وابستگی عملکرد آنها را با تعلقات قومی مورد واکاوی قرار دهد. این مهم با ارائه‌ی نمونه‌هایی از روزگار پیامبر ۶، جنگ‌های عصر امیرالمؤمنین علی ۷ و حاکمان پس از وی تا آستانه‌ی نهضت توابعین صورت گرفته است. سپس به شناسایی تبار رهبران توابعین و نیز افراد تحت رهبری آنها پرداخته است تا معلوم شود که آیا می‌توان به تبار واحدی از ایشان دست یافت؟ یا اینکه غلبه‌ی تباری را بر دیگر تبارها که مشخص مواضع سیاسی وابستگان به آن تبارها است مورد شناسایی قرار داد. حاصل جستجو بر اساس یک مطالعه‌ی تحلیلی - استدلالی آن است که نه شرکت‌کنندگان در قیام توابعین از قبیله‌ی واحدی بوده‌اند و نه ربطی تلازمی میان قومیت و نوع موضع‌گیری سیاسی ایشان وجود داشته است. آنچه که محرک توابعین در قیام بوده، نه گرایش قومی بلکه سائقه و احساس وظیفه‌ی دینی بوده است.

واژگان کلیدی: خلافت اسلامی؛ قحطانی؛ عدنانی؛ توابعین؛ سلیمان بن سرد.

mkhlaj@yahoo.com

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۸



مقدمه

طرح مسأله

درباره‌ی هویت خیزش‌گران توابین که به خونخواهی امام حسین 7 قیام نمودند، برخی نویسندگان تلاش کرده‌اند تا قیام‌کنندگان را از قبایلی خاص برشمارند و این خیزش را از دریچه‌ی هویت قومی مورد ارزیابی قرار دهند و سپس با ارتقای هویت قومی به هویت ارزشی، به داوری بنشینند. چنان‌که کسانی رهبران توابین را یمنی دانسته‌اند (آئینه‌وند، ۱۳۸۷: ۱۱۴؛ رضوی اردکانی، ۱۳۹۰: ۱۶۹) و تلویحاً یمنی بودن تبار رهبران توابین را به منزله‌ی نمادی از فرودستان حقیقت‌جو دانسته‌اند که در بزنگاه‌های تاریخ به مدد جریان‌های مردم‌گرا و حق‌طلب برخاسته‌اند. از همین منظر قیام توابین را علیه اشراف دانسته‌اند. (آئینه‌وند، همان: ۹۶، ۱۳۹، ۱۴۰)

کسانی هم رهبران توابین را غیر یمنی شمرده‌اند. (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۱۷۴) ولی به‌رغم این ادعا حرکت سلیمان‌بن‌صرد -رهبر توابین- را، علیه آریستوکراسی قبیله‌ای کوفه دانسته‌اند زیرا که اشراف با احساس خطر از سوی امویان به استخدام آنها درآمده بودند و علیه شیعه اقدام کرده و نسبت به دور کردن شیعیان از کوفه تلاش نموده بودند. (همان: ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۱۳) کسانی هم پیوند قبیله‌ای میان پیروان سلیمان‌بن‌صرد با اشراف کوفه را مانع از اقدام رهبری توابین در کوفه و کشتن قاتلان امام حسین 7 در این شهر دانسته‌اند. (عبددیکسون، ۱۳۸۱: ۶۶) سخن این مقاله در موضوع تبار توابین و ارزیابی داوری ارزشی برخاسته از آن است و قصد ورود در حوزه‌ی هدف توابین را ندارد. بنابراین از آن درمی‌گذرد.

شیوه‌ی بررسی موضوع

نگارنده بررسی تبار توابین و تأثیر آن در سوگیری اجتماعی و سیاسی آنها را در دو سطح مطرح نظر قرار داده است. سطح نخست واکاوی این نکته است که آیا آن‌طور که ادعا شده است حوادث تاریخ اسلام پس از خلفای راشدین را می‌توان با محور قراردادن نسب کنشگران سیاسی و اجتماعی قابل تبیین دانست؟

دوم آنکه رهبران توابین و نیز افرادی از آنها که اسامی‌شان در منابع تاریخی به‌دست داده شده است آیا از تبار واحدی برخوردار بوده‌اند؟ نویسنده‌ی مقاله بر این امر متفطن است که نسبت اسامی موجود در منابع تاریخی با تعداد به‌دست آمده سپاه توابین، افاده نمونه‌ای برابر کل را نخواهد داشت اما از آنجاکه رهبران توابین به عنوان سمت‌وسو دهندگان به سپاه ایفای نقش کرده‌اند بی‌تردید شناخت از آنها در شناسایی جهت‌گیری توابین می‌تواند محل اعتنا باشد.

۱. تحلیل نسبت‌شناسانه‌ی حوادث دوران اسلامی

برخی از نویسندگان برآنند که در اختلاف میان امام علی 7 و معاویه، یمنیان در کنار علی 7 و مضریان در کنار معاویه ایستادند. این اختلاف یمنی و مضرى که با عبارتهایی چون قحطانی و عدنانی، یمنی و قیسی نیز آمده است. در سراسر دوره‌ی اموی و نیز دولت عباسی تا روی کار آمدن عنصر ترک در دولت مزبور، منشأ درگیری‌ها و شکل‌دهی حوادث در ایام مذکور بوده است. (شهیدی، ۱۳۵۸: ۷۷) بدین ترتیب حرکت توابین نیز نمودی از این اختلاف است. نگارنده برای ارزیابی این دیدگاه به حوادث پس از پیامبر تا توابین نگاهی دارد تا میزان صحت این نظرگاه را بشناساند.

اولین نکته در این باب آن است که پیوندهای قومی معمولاً در محیط‌های بسته‌ی ماقبل مدنی چون جوامع ایلی و روستایی منشأ تأثیر اجتماعی گسترده است. هنگامی که اعضای این جوامع به محیط گسترده‌تر شهری ورود می‌کنند گسستی ناشی از کاهش وابستگی معیشتی و اجتماعی افراد یک قوم به یکدیگر در محیط شهری - که از طریق نهادها و سازمان‌های متولی این نیازها تامین می‌شود- در روابط قومی پدید می‌آید و به تبع آن آثار اجتماعی این رابطه نیز کاسته می‌شود.

دیگر آنکه وقتی فرهنگ قومی در معرض یک فرهنگ عام‌تر و دارای شمول بیشتر قرار می‌گیرد احساس فرودستی و تلاش برای منزلت‌جوئی در اجتماع بزرگتر، افراد قوم را به ایجاد شکاف و انشقاق در علقه‌های قومی تشویق می‌کند. طبیعی است که هر چه فرهنگ



برتر شمول و جاذبه‌ی بیشتری داشته باشد رخنه در تعلقات خرده فرهنگ‌ها بیشتر خواهد بود. لذا وقتی اسلام به منزله‌ی یک آئین جهانی پذیرای افراد قومیت‌های مختلف شد و پس از فتح مکه افواج انسانی به این آئین وارد شدند، این افراد هویت پیشین خویش را به میزان زیادی در هویت نویافته‌ی خود مندک کردند و آن هویت در سایه‌ی شناسه‌ی جدیدشان، در حاشیه قرار گرفت. مقابله‌کنندگان با هویت جدید نیز با احساس همین خطر بود که به تکاپو افتادند. چنان‌که عبدالعزیز بن عبدالمطلب (ابولهب) عموی پیامبر ﷺ پس از اعلام دعوت آن حضرت، با کنارگذاشتن علایق خویشاوندی در برابر او قرار می‌گیرد. پیامبر ﷺ پس از نزول آیه‌ی «و انذر عشیرتک الاقربین» (شعراء/ ۲۱۴) خویشاوندان خود را به جلسه‌ای فرا خواند و آنان را از روبرو شدن با غذایی سخت در صورت ایمان نیاوردن بیم داد. در این جلسه ابولهب به پیامبر ﷺ می‌گوید: «تأ لک» برای چنین سخنی ما را فراهم آورده‌ای سپس برمی‌خیزد. (طبری، بی‌تا: ۶۲/۲) گفته شده است که قبل از آنکه پیامبر ﷺ شروع به سخن کند آن حضرت را به ساحری نسبت می‌دهد و موجب متفرق شدن جمعیت می‌گردد. (همان: ۶۲-۶۳) وی خطاب به خویشاوندانش می‌گوید: پیش از آنکه دیگران جلو محمد ﷺ را بگیرند، جلو او را بگیرید چه آن روز اگر به یاری وی برخیزید کشته می‌شوید و اگر او را رها کنید خوار می‌گردید. (یعقوبی، ۱۴۱۳: ۳۴۷/۱) مقابله‌هایی از این قبیل در میان اعضاء یک خانواده و بستگان درجه یک در عصر پیامبر ﷺ که نشانه‌هایی چند از آن را در منابع تاریخی می‌توان یافت نمودی از معارضه‌ی دو فرهنگ یاد شده است.

بررسی‌های تاریخی از جنگ‌های رخ داده پس از عصر پیامبر ﷺ نیز نشان از آن نمی‌دهد که عصبیت‌های قومی، عنصری تعیین‌کننده در حوادث تاریخی‌اند. زیرا در جنگ‌های متعدد ما شاهد اقوام واحدی در دو سوی نبرد هستیم. در ادامه به نمونه‌هایی چند اشاره می‌رود:

۱-۱. دوران خلافت حضرت علی ۷

۱-۱-۱. جنگ جمل

بنا به نقل تاریخ الامم و الملوک، در این جنگ مضریان در مقابل مضریان و ربیعیان در مقابل ربیعیان و یمنیان در مقابل یمنیان بودند. (طبری، همان: ۵۳۵/۳-۵۳۴) همین

منبع ازدیان را دارای دو گروه کوفی و بصری معرفی می‌کند و از سالار ازدیان سپاه علی با نام مخنف بن سلیم و رهبر ازدیان سپاه عایشه را عبدالرحمن بن چشم بن ابی حنین الحمامی یاد می‌کند. (همان: ۳/ ۵۳۰-۵۲۹) علاوه بر ازدیان، قبایل مذحج، ربیع، همدان، خثعم، قضاعه، قیس غیلان و خزاعه در دو سوی نبرد بوده‌اند. (مفید، ۱۳۶۷: ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۱۴؛ دینوری، بی تا: ۱۴۷-۱۴۶)

همانطور که ملاحظه می‌شود نه فقط افراد قبیله واحد در دوسوی جبهه قرار دارند بلکه از هر دو تیره قحطانی و عدنانی در دو طرف درگیری حضور دارند. بلکه فراتر از اعضای دو تیره و قبیله، گاه دو برادر در صف مقابل هم قرار می‌گرفتند چنانکه از دو پسر ابوبکر خلیفه نخستین اسلام، عبدالرحمن بن ابی بکر از همراهان عایشه (طبری، همان: ۴۷۳/۳) و محمد بن ابی بکر همراه علی ۷ (همان: ۳۹۲، ۵۲۸، ۵۳۸، ۵۳۹) بوده است.

۱-۱-۲. جنگ صفین

در این جنگ نیز قبایل کنانه، بنی قیس، ازد، قضاعه، مذحج، همدان، خثعم، بجیله و کنده در دو سوی نبرد قرار داشتند. (منقری، ۱۳۶۶: ۱۶۵، ۲۸۱-۲۸۴؛ مسعودی، ۱۴۰۴: ۳۷۸/۲-۳۸۱) مضریان کوفه و بصره در میانه و قلب سپاه و یمنیان در جناح راست و بنی ربیع در جناح چپ سپاه علی ۷ قرار داشتند. (منقری، همان: ۲۸۱) در این جنگ علی ۷ دستور داد که ازدیان و خثعمان عراق با همان قبایل از شامیان و هر قبیله از عراق با همان قبایل از مردم شام روبرو شوند. (همان: ۳۶۰-۳۵۸؛ طبری، همان: ۹/۴، ۱۸-۱۹) در همین جنگ بود که یمنی‌ها به مدد عمرو بن عاص و علیه محمد بن ابی بکر آمدند و پسر حدیج کندی از قبایل یمنی، محمد بن ابی بکر را تعقیب کرد و کشت. (یعقوبی، همان: ۹۴/۲-۹۵) در این نبرد حجر بن عدی در سپاه علی ۷ در برابر پسر عمویش حجر بن یزید از سپاه معاویه قرار داشت که به ترتیب به عنوان حجر نیک و حجر بد شناخته شده‌اند. (منقری، همان: ۳۳۳) هم چنین ابوشجاع حمیری از سپاه علی ۷ و ذوالکلاع حمیری از سپاه معاویه و زیاد بن نضر از سپاه علی ۷ در برابر برادرش از سپاه معاویه (همان: ۴۱۱؛ طبری، همان: ۷/۴-۸) قرار داشت.



در همین جنگ عبدالله بن حنّس خثعمی سردار خثعمیانی که با معاویه بودند با ابی کعب خثعمی سردار خثعمیان سپاه علی 7 روبرو شد و به او پیام داد که اگر خواهی دست نگاه داریم، ما پیکار نمی‌کنیم، اگر رفیق تو پیروز شد ما نیز با شما خواهیم بود و اگر رفیق ما پیروز آمد شما با ما باشید. اما ابوکعب از پذیرفتن این پیشنهاد سرباز زد. (منقری، همان: ۳۵۱) همچنین است ادهم بن محرز باهلی در سپاه معاویه در برابر شمر بن ذی الجوشن باهلی در سپاه علی 7 (همان: ۳۶۵-۳۶۶؛ طبری، همان: ۱۹/۴-۲۰)؛ قیس بن یزید از سپاه معاویه در برابر برادرش ابوالعمر طه بن یزید از سپاه علی 7 (منقری، همان: ۳۶۶؛ طبری، همان: ۲۱/۴)؛ ذونواس بن هذیم بن قیس عبدی از پیوستگان به معاویه در برابر پسر عمویش حارث بن منصور، چون بن مالک حضرمی از سپاه معاویه در برابر مالک بن یسار حضرمی از سپاه علی 7. (منقری، همان: ۳۶۸)

۱-۲. دوران خلافت یزید

هنگامی که عمرو بن سعید از سوی یزید بن معاویه حاکم مدینه بود، عمرو بن زبیر، سالار نگهبانان این شهر، علیه برادرانش عبدالله بن زبیر و منذر بن زبیر اقدام می‌نمود. (طبری، همان: ۲۵۷/۴-۲۵۶)

۱-۲-۱. حرکت مسلم بن عقیل

هنگامی که ابن زیاد، هانی بن عروه، پناه‌دهنده‌ی مسلم بن عقیل را زندانی کرد، مسلم بن عقیل به قصد نجات او، مردم کوفه را فراهم آورد و برای هر کدام از قبایل پرچمی بست و امیری برای آنها تعیین نمود. از آن جمله: عبدالرحمن بن عزیز کندی را امیر ربیع، مسلم بن عوسجه را بر قبایل مذحج و بنی‌اسد و ابو ثمامه صاعدی را بر دو قبیله‌ی همدان و تمیم امیر نمود. (اصفهانی، بی‌تا: ۹۹) نگاهی به فهرست اسامی قبایل تجهیز شده توسط مسلم بن عقیل بیان گر آن است که فرد یمانی از قبیله‌ی کنده ریاست قبیله‌ی عدنانی ربیع را دارد و یا امیری بر هر دو قبیله یمانی و مضری (همدان و تمیم) امارت می‌کند. به علاوه هنگامی که عبیدالله زیاد در صدد پراکنده کردن مردم از گرد مسلم بن عقیل برمی‌آید، این عبیدالله بن کثیرین شهاب است که با یاری افرادی از قبیله‌ی مذحج که یمانی هستند در این امر می‌کوشد (همانجا) و

هنگامی که مسلم در خانه‌ی طوعه پناه می‌گیرد، محمد بن اشعث کندی از قبیله یمانی است که در رأس شصت یا هفتاد تن از مردم قیس (عدنانی) مأمور دستگیری مسلم می‌شود و او را تحویل ابن زیاد می‌دهد. (همان: ۱۰۱-۱۰۴)

۱-۲-۱. حادثه‌ی کربلا

اگر در حادثه‌ی عاشورا نیز به دو سوی نبرد نظر افکنیم، گذشته از اینکه فرماندهان دو جبهه در تقسیم‌بندی ارزشی یاد شده نمی‌گنجد چراکه امام حسین ۷ تعلق به تیره‌ی عدنانی دارد و یزید نسب به قحطانیان (یمانیان) می‌برد، افراد همراه امام حسین ۷ نیز همه از یمانی‌ها نیستند. چنان‌که این افراد را از تیره‌ی عدنانی در فهرست شهدای سپاه امام ۷ در اختیار داریم: ابوعمرو نهدشلی خثعمی، ادهم بن امیه‌العبدی، بکر بن حی بن تیم‌الله بن ثعلبه التیمی، جابر بن حجاج مولی‌ی عامر بن نهدشل تمیمی، جناب بن عامر بن کعب التیمی، جوین بن مالک تمیمی، حرب بن یزید بن تمیمی یربوعی، زهیر بن بشر الخثعمی، سعد بن حنظله التیمی، سوید بن عمرو بن ابی‌المطاع الخثعمی، سیف بن عبدالله مالک عبدی، عامر بن مسلم بن طریف عبدی، عبدالرحمن مسعود التیمی، عبدالله بن بشر الخثعمی، عبیدالله بن یزید بن نبیط عبدی، عمرو بن ضبیعه بن قیس التیمی، قاسط بن زهیر تغلبی، ضرغامه بن مالک تغلبی، کردوس بن زهیر (کرش) تغلبی، کنانه بن عتیق تغلبی، مسعود بن حجاج تمیمی، یحیی بن سلیم مازنی، یزید بن نبیط (یزید بن مسعود) عبدی. (زرگری نژاد، ۱۳۸۳: ۳۸۷-۴۰۵)

۱-۲-۳. در آستانه‌ی قیام توابین

پس از مرگ یزید بن معاویه، هنگامی که مأموران بیعت‌گیری عبیدالله زیاد از مردم کوفه، به بصره بازگشتند و جز امتناع مردم کوفه از پذیرش امارت عبیدالله زیاد را به مردم بصره دادند، مردم بصره نیز چون مردم کوفه بنای مخالفت با عبیدالله بن زیاد را گذاردند و عبیدالله ناگزیر از ترک مقرّ حکومتی بصره شد. او برای نجات جان خویش از دست مردم بصره، از حارث بن قیس ازدی (از طوایف یمانی) طلب کمک کرد. حارث توانست شبانه، عبیدالله بن زیاد را به نزد مسعود بن عمرو - بزرگ قبیله‌ی ازد بصره - ببرد و مدتی را عبیدالله



در منزل مسعود بن عمرو به سر برد تا امکان خروج از بصره و رفتن او به دمشق فراهم گردید. (دینوری، ۱۴۱۰: ۲۹/۲-۲۸) در جنگ مرج راهط که میان ضحاک بن قیس فهری از سوی عبدالله بن زبیر و مروان بن حکم رخ داد، سپاه ضحاک را عدنانی و سپاه مروان را که حاکم اموی روزگار قیام توابین است، یمانی‌ها تشکیل می‌دادند. (طبری، همان: ۴۱۳/۴-۴۱۵) هنگامی که سلیمان بن سرد خزاعی، مردم کوفه را برای گرد آمدن در نخيله برای مقابله با شامیان فرا می‌خواند دو فرستاده او برای فراهم آوردن مردم یکی حکیم بن منقذ کندی (یمانی) و دیگری ولید بن غضین کنانی (عدنانی) بود. (همان: ۴۵۶/۴) این شیوه پس از قیام توابین نیز هم چنین وجود داشت چنان که در حادثه‌ی قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی، شمر بن ذی الجوشن به همراهی مردم یمنی تبار علیه مختار می‌جنگیدند. (همان: ۵۱۹/۴) و از این نمونه در مقاطع بعد از این تاریخ نیز فراوان می‌توان یاد کرد. آنچه بیان شد نیز به جهت محدودیت صفحات مقاله، احصایی گزینشی از موارد فراوان بود.

۱-۲-۳-۱. رهبران توابین

با آنچه که گفته شد حال فرصت آن است که در نسب توابین ورود کرده و به ارزیابی تبار قومی رهبران توابین و نیز آن دسته از توابین که در منابع تاریخی از آنها ذکری رفته است پرداخته شود تا معلوم گردد که آیا خیزشگران توابین از نسب واحد یمانی برخوردار بوده‌اند یا خیر؟ و نیز معنای ارزشی این تبار مورد مذاقه قرار گیرد.

رهبران توابین شامل ۵ نفر به اسامی سلیمان بن سرد خزاعی، عبدالله بن سعد بن نفیل ازدی، رفاعه بن شداد بجلی، عبدالله بن وال تمیمی و مسیب بن نجبه فزاری (مسعودی، همان: ۹۳/۳) بوده‌اند. از این میان سه نفر اخیر که متعلق به طوایف بجلی، تمیمی و فزاری هستند جزء عرب عدنانی (شمالی) به حساب می‌آیند. (کحاله، ۳۸۸: ۱/۳، ۶۲/۹۱۸، ۱/۳؛ علی، ۱۹۶۸: ۳۹۹/۱؛ ابن عبدربه، ۱۳۷۲: ۳/۳۴۴-۳۸۸) و دو طایفه دیگر که شامل خزاعه و ازد می‌گردد از دسته اعراب یمنی (کحاله، همان: ۱۵/۱، ۳۲۸؛ علی، همان: ۴۹۴/۱، ۴۹۹؛ ابن عبدربه، همان: ۳/۳۸۵) محسوب می‌شوند. در میان تبار رهبران خمسه‌ی توابین نه تنها یکدستی وجود ندارد بلکه غلبه‌ی سرزمینی هم از آن یمانی‌ها نیست.

از کنکاش در فهرست اسامی توابین در منابع تاریخی، به جز رهبران فوق‌الذکر از سی نفر دیگر نیز به‌طور پراکنده یاد شده است. این اسامی به شرح زیر است:

عبدالله بن عبدالله مری (مبلغ افکار توابین در میان مردم)، کشیر بن عمرو مزنی، صخر (یاصحیر) بن حذیفه (یا هلال) مزنی (یامری)، عبیده بن سفیان مزنی، ابوالمعتز حنش ابن ابی ربیعہ کنانی، ظبیان بن عماره تمیمی سعدی، عبدالله بن خطل طایی، عبدالله بن مالک طایی، حکیم بن منقذ کندی، عبدالله بن خازم کندی، ولید بن غضین کندی (یا کنانی)، عبدالله بن عزیز کندی (یا کنانی)، خالد بن سعد بن نفیل ازدی، حمید بن مسلم ازدی، سدی بن کعب ازدی، کریب (یا کرب) ابن یزید حمیری، ابوالحویرث عبدی، مثنی بن مخربه عبدی، عبدالله بن عوف بن احمد، سعد (یا نصر) بن ابی سعد (یا ابی نصر) حنفی، عمرو بن عمرو بن بشر، حلیم بن غالب، سعد بن حذیفه یمانی، حصین بن یزید، عبدالرحمن (یا عبدالله) بن عزیزه، وهب بن زمعه، کرب بن نمران، و عبدالله بن حر جعفی. (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۴۸۶/۳، ۴۸۸؛ همان: ۳/۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲؛ طبری، همان: ۴/۴۲۸-۴۳۲، ۴۵۱-۴۷۰؛ رازی، ۱۳۷۹: ۲/ ۱۰۸-۱۰۹-۱۱۳-۱۲۸؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۸/۲۵۵)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ترکیب قومی این افراد شامل طوایف مری، مزنی، کنانی، تمیمی، طایی، کندی، ازدی، حمیری، و عبدی است. از نه طائفه یاد شده در شناسه‌ی افراد نامبرده شده در قیام توابین، پنج طائفه مری، طایی، کندی، ازدی و حمیری دارای تبار یمنی (کحاله، همان: ۳/۹۹۸، ۱۰۶۳؛ همان: ۱/۱۵؛ ابن عبدربه، همان: ۳/۳۶۹، ۳۸۵، ۳۹۳-۳۹۱، ۳۹۹؛ حموی، بی‌تا: ۲/۳۰۷-۳۰۶) و چهار طائفه مزنی، کنانی، تمیمی و عبدی دارای تبار عدنانی هستند. (کحاله، ۱۳۸۸: ۳/۹۹۶، ۱۰۸۳؛ همان: ۲/۷۲۳؛ همان: ۱/۱۲۶؛ ابن عبدربه، همان: ۳/۳۳۹، ۳۴۴، ۳۵۹) بدین ترتیب آشکار است که در تبار رهبران خمسه‌ی توابین سه نفر تعلق به قبایل عدنانی دارند و در سطح رهبران قیام غلبه قومی با عدنانی‌ها است اما سوگیری آنها فداکارانه و در جهت ارزش‌های حق‌طلبانه است و نشان از آن دارد که وابستگی سرزمینی و نسبی نمی‌تواند بنیاد سوگیری ارزشی قرار گیرد. به علاوه اصل انتساب به انساب مختلف در میان اعراب بیش از آنکه نشان از نژاد باشد حاکی از پیمان



میان قبایل با مصالح واحد و منافع مشترک از آن جمله: هدف‌های امنیتی و دفاعی بوده است و چون این پیمان‌ها روزگاری به درازا انجامیده بدل به نژاد شده است و اعضای آن احساس می‌کردند که از خانواده و پدری واحد می‌باشند و چه بسیار اتفاق افتاده است که جنگ، قبایل شکست خورده را به زیر فرمان قبایل پیروز آورده و استمرار این فرمانبری و پیمان و همسایگی میان آنان به هم‌نژادی کشیده است. (علی، همان: ۵۱۴-۵۱۷) به‌عبارت‌دیگر قحطان‌گرایی و عدنان‌گرایی، نمودی از چالش افراد عرب در دوران اسلامی است که ذی‌نفعان آن تلاش نموده‌اند به آن رنگ دیرینه و پیشینی بدهند و آن را به روزگار جاهلی برگردانند و آن دسته از افراد که دست به تدوین زده‌اند نیز دارای گرایش‌های دوستی یا دشمنی با این یا آن دسته بوده‌اند. (همان: ۴۸۱/۱-۴۸۲، ۴۹۳-۴۹۴)

کلام آخر آنکه به فرض اصالت انتساب افراد و قبایل به انساب، نگاهی به ساماندهی مردمان مهاجر در شهرهای جدیدالاحداث چون کوفه بیان گر آن است که پیوستگی و حمیت قبایلی در میان تیره‌های منسوب به یمانی و عدنانی آن چنان نبوده است که سوگیری اجتماعی و سیاسی آنها را در نوعی سازوکاری نشان دهد بلکه برعکس تنش‌های درونی آنها موجب شده است که حکام مختلف از در هم آمیختن آنها با قبایلی که در تحقیقات تاریخی آنها تلقی شده‌اند نوعی آرامش و جامعه‌پذیری را برقرار سازند مثلاً در تقسیم نخست مردمان شهر کوفه که توسط سعدبن‌ابی‌وقاص به‌عمل آمد، یمانی‌ها را در طرف شرقی و نزاری(عدنانی)ها را در طرف غربی شهر اسکان داد. (حموی، همان: ۳۲۳/۴، ۴۹۱؛ بلاذری، ۱۳۷۷: ۳۸۸/۴-۳۸۹) ولی پس از مدتی به‌واسطه‌ی اختلافات و ناسازگاری‌هایی که پیش آمد، سعد با کسب تکلیف از عمر، آنها را به گروه‌های هفتگانه تقسیم نمود. (طبری، همان: ۱۵۲/۳-۱۵۳) این تقسیم‌بندی ساکنین در زمان حکومت علی 7 و زیادبن‌ابیه نیز تغییراتی به خود دیده است. (محمد جعفری، ۱۳۶۴: ۱۳۱-۱۳۲)

نتیجه گیری

درباره‌ی تأثیر نسب افراد قبایل عرب در کنش اجتماعی و سیاسی آنها چند نکته را می‌بایست لحاظ نمود. اول آنکه چه میزان ادعای وابستگی به نسب خاص می‌تواند محمل صحت داشته باشد. زیرا بخشی از انتسابات مطروحه در منابع تاریخی و کتب انساب برخاسته از جانبداری نویسندگان نسبت به دسته‌ای از قبایل بوده است و در واقع نسب‌سازی و جعل نسب گردیده است. به‌علاوه مرز پیوستگی نسبی و پیوندهای ناشی از هم‌پیمانی و منافع مشترک در میان قبایل آشکار نیست و چه‌بسا که هم‌پیمان قبایلی در طول زمان موجب تلقی هم‌نژادی و وحدت نسلی آنها گردیده است.

هم‌چنین نگاهی به سوابق منازعات تاریخی اقوام و قبایل مختلف عرب نشان‌دهنده‌ی آن است که فراوان افراد منسوب به قبیله‌ی واحد در دو سوی منازعه‌ی سیاسی و نظامی قرار گرفته‌اند و یا حتی کسانی منسوب به قبیله‌ای واحد در زمان‌های متفاوت در مواضعی متناقض یکدیگر، اقدام به عمل اجتماعی و سیاسی نموده‌اند. لذا نمی‌توان صرف انتساب به یک قبیله و طایفه را مبنای داوری سمت‌گیری اجتماعی و سیاسی افراد و یا قبایل دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد؛ ۱۴۰۷، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: ابی الفداء عبدالله القاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
۲. ابن کثیر، ابو الفداء؛ ۱۹۶۶، *البدایه و النهایه*، بیروت ریاض: مکتبه المعارف مکتبه النصر، الطبعة الاولى .
۳. ابن عبدربه الاندلسی، ابوعمراحمدبن محمد؛ ۱۳۷۲، *العقد الفرید*، شرحه و ضبطه و صححه: احمد امین، احمد مزنی، ابراهیم الابیاری، القاهره: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر.
۴. اصفهانی، ابوالفرج؛ بی تا، *مقاتل الطالبیین*، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: کتابفروشی صدوق.
۵. آئینه‌وند، صادق؛ ۱۳۸۷، *قیام حجر بن عدی و قیام توابون*، تهران: نشر علم، چاپ اول.
۶. بلاذری، ابوالعباس احمد بن یحیی بن جابر؛ ۱۳۷۷، *فتوح البلدان*، حقه و شرحه و علق علی حواشیه و قدم له: عبدالله انیس الطباع، عمرانیس الطباع، بیروت: دارالنشر للجامعیین.
۷. حموی رومی بغدادی، یاقوت بن عبدالله؛ (بی تا)، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر داربیروت.
۸. دینوری، ابن قتیبه؛ ۱۴۱۰، *الامامه و السیاسه*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالاضواء، الطبعة الاولى.
۹. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ بی تا، *اخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، بغداد: مکتبه المثنی.
۱۰. رازی، ابوعلی مسکویه؛ ۱۳۷۹، *تجارب الامم*، حقه و قدم له: الدكتور ابوالقاسم امامی، تهران: دارسروش للطباعه والنشر، الطبعة الثانی.
۱۱. رضوی اردکانی، ابوفاضل؛ ۱۳۹۰، *قیام مختار*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ هشتم .
۱۲. زرگری نژاد، غلامحسین؛ ۱۳۸۳، *نهضت امام حسین و قیام کربلا*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
۱۳. شهیدی، سید جعفر؛ ۱۳۵۸، *پس از پنجاه سال*، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.
۱۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ بی تا، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: موسسه الاعلمی

للمطبوعات.

۱۵. عبددیکسون، عبدالامیر؛ ۱۳۸۱، *خلافت اموی*، ترجمه: گیتی شگری، تهران: انتشارات طهوری، چاپ اول.

۱۶. علی، جواد؛ ۱۹۶۸، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت- بغداد: دارالعلم للملایین- مکتبه النهضه، الطبعة الاولى.

۱۷. کحاله، عمررضا؛ ۱۳۸۸، *معجم قبایل العرب القديمه والحديثه*، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الثانية.

۱۸. محمد جعفری، سید حسین؛ ۱۳۶۴، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.

۱۹. مسعودی، علی بن حسین بن علی؛ ۱۴۰۴، *مروج الذهب و معاون الجواهر*، قم: دارالهجره، الطبعة الثانية.

۲۰. مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان؛ ۱۳۶۷، *نبرد جمل*، ترجمه: دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی، چاپ اول.

۲۱. منقری، نصر ابن مزاحم؛ ۱۳۶۶، *پیکار صفین*، تصحیح و شرح: عبدالسلام محمد هارون، ترجمه: پرویز اتایکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول. پیکار صفین؛ به تصحیح و شرح: عبدالسلام محمد هارون، ترجمه: پرویز اتایکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.

۲۲. ولهاوزن، یولیوس؛ ۱۳۷۵، *تاریخ سیاسی صدر اسلام*، ترجمه: دکتر محمود رضا افتخارزاده، قم: دفتر نشر معارف اسلامی، چاپ اول.

۲۳. یعقوبی، احمد بن یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح؛ ۱۴۱۳، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى.



پښتونستان ګاه علوم انساني و مطالعات فرېنجي
پرتال جامع علوم انساني